

## پیش‌خواران

### نظروگذاری بر یک یادم‌ان نوانتشار درباره شهید ابومهدی المهندس «جمال» به مثابه شناسنامه جریان مقاومت

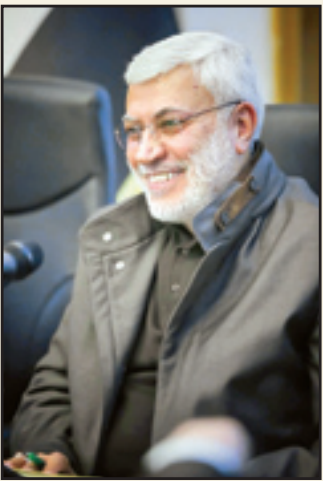
■ سمانه صادقی



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، به بازنمایی زمانه و کارنامه شهید ابومهدی المهندس، فرمانده پراوازه جبهه مقاومت پرداخته است. این پژوهش

از سوی شهلا پناهی لادانی انجام شده و انتشارات سوره‌مهر، آن را روانه بازار کتاب ساخته است. تازنمای ایران آنلاین در بازنمایی محتوای این پژوهش، اشارت به نکات پی آمده را فرو نهاده است:

«شهلا پناهی لادانی، متولد سال ۱۳۵۵، از نویسندگانی است که تا کنون ۹عنوان کتاب در خصوص شهدای مدافع حرم به رشته تحریر در آورده و چهار مجموعه از این کتاب‌ها، به عربی نیز ترجمه شده است. او از سال ۹۳، وارد پژوهش، تحقیق و ثبت مستنداتی در باره بحران در سوریه و عراق شد و حاصل تلاش‌هایش، به آثاری متنوع تبدیل شدند. او با داغ عمیقی که از شهادت فرماندهان بزرگ مقاومت بر دلش نشست، به نگارش طرحی جامع برای ثبت زندگی مبارزاتی ابومهدی المهندس پرداخت. پناهی با انجام تحقیقات میدانی گسترده درباره شخصیت شامخ این شهید، کلمات را به خدمت گرفته و داستان زندگی‌اش را روایت کرده است. این کتاب با تصویرسازی‌های پر قدرت از دیدار رآوی با ابومهدی المهندس در منطقه سبز عراق (الخرضا)، آغاز می‌شود و با لحظات وداع با پیکر این فرمانده راه‌آهو و تشییع پرشکوه او پایان می‌یابد. عکس‌های سیاه و سفید موجود در کتاب، تجسم این روایت را برای خواننده ملموس‌تر می‌سازد. نویسنده با خروج از فضای تک‌گویی، تلاش می‌کند تا داستانی خواندنی و گیر از زندگی



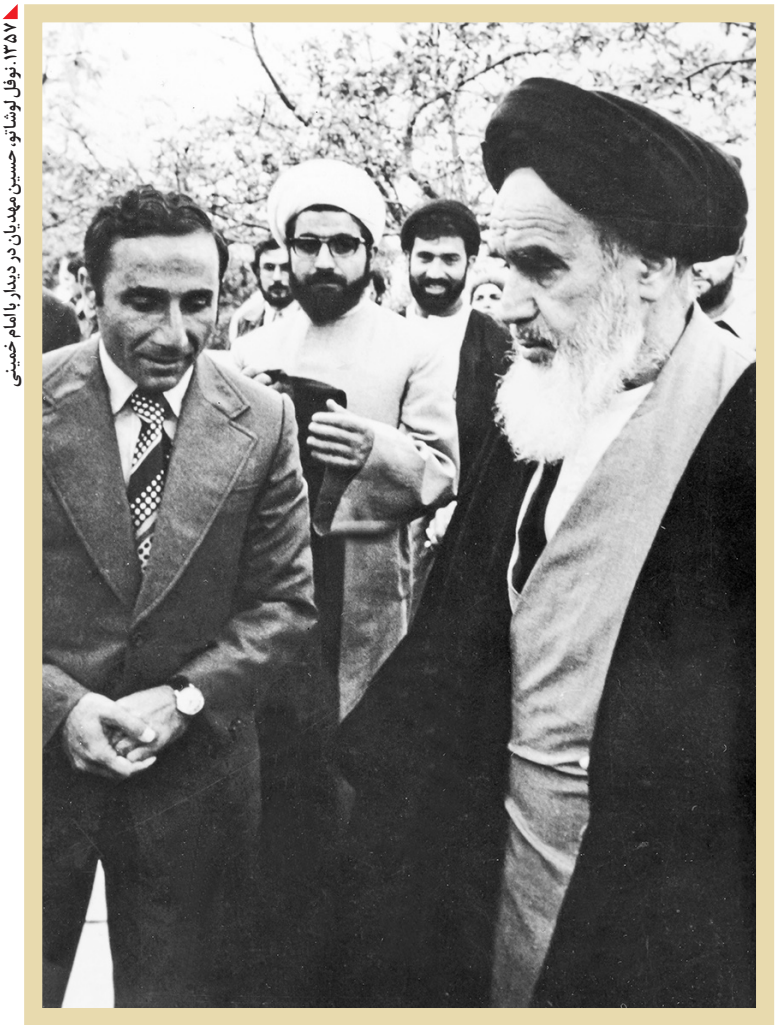
شهید ابومهدی المهندس

نایب‌رئیس‌شدالشعبی عراق

شهید ابومهدی‌المهندس خلق کند، داستانی که به دوران کودکی و جوانوبی او تا زمان شهادتش می‌پردازد. این کتاب حاصل سه‌سال تحقیق و پژوهش نویسنده، در کشور عراق است. شهلا پناهی در گفت‌وگویی آورده است:
ببودن در عراق، یعنی حضور در دل اتفاق. وقتی که کار را به شکل تحقیق میدانی انجام دهید، چون در دل کار هستید، به مستندات بسیار بیشتری دست می‌یابید...کتاب جمال، روایت لحظاتی ناب از زندگی مبارزاتی و سال‌ها جهاد فرمانده ارشد جبهه مقاومت اسلامی و سفری به قلب لحظه‌هایی است، که با اشک و بغض مردم ایران و عراق در وداع با او رقم می‌خورد. روایان این اثر از نزدیک‌ترین هم‌راهان ابومهدی المهندس هستند که از روزهای پرتلاهب مبارزه با داعش و القاعده و در نهایت شهادتش به دستور دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری وقت امریکا، در ۱۳ دی ۱۳۹۸ در فرودگاه بین‌المللی بغداد می‌گویند. سوره مهر با انتشار این کتاب تلاش می‌کند، تاسیماً آسمانی و روح بزرگ مردی را آشکار سازد که ناشم تا‌یابد با مقاومت و اسانتیت گره‌خورده است. این اثر روایت دل‌هایی است که در آخرین بدرقه، کنار پیکر حاج ابومهدی المهندس لرزیدند و چشم‌هایی که دریایی اشک ریختند و با آن شهدا پیمان بستند که راه مقاومت ادامه یابد. شهلا پناهی در این اثر، برده از زندگی بزرگ‌مردی برمی‌دارد که در کوچه‌های کودکی‌اش تا میدان‌های نبرد، در سراسر ایران و عراق، ر به پای ای مقاومت، ایثار و عشق حک کرده است. او با قلمی شیرین و بیانی روان، به توصیف جزئیاتی ریز از صحنه‌ها و مکان‌هایی می‌پردازد که ابومهدی‌المهندس و یاران حشدالشعبی در آن حضور داشته‌اند. روایتی پر کشش و مستند از صحنه‌های مبارزه این فرمانده ارشد جبهه مقاومت همراه با حاج‌قاسم سلیمانی که در ایران سردار دل‌ها لقب گرفته‌است...».

## عاریخ

تاریخ ۶۰۴۰۸۵۲۳



۱۳۵۷، نوفل لوشاتو، حسین مهدیان در دیدار با امام خمینی

**دکتر سنجابی در ملاقات با امام خمینی در نوفل لوشاتو، از ایشان نوشته‌ای گرفت و سعی کرد تا برای خود یک وجهه تبلیغی دست‌وپا کند! او تا یکی، دو روز خبرنگاران را دور خودش جمع و چپ و راست مصاحبه می‌کرد! یک روز آقای اشراقی مرا صدا زد و گفت، امام فرموده‌اند: «بروید و به ایشان تذکر دهید که دست از تبلیغ برای خودش بردارد و از نوشته من استفاده تبلیغاتی نکند!» من هم رفتم و پیام امام را به دکتر سنجابی رساندم. او هم مصاحبه‌هایش را قطع کرد!**



روز مرحوم آقای اشراقی، داماد امام خمینی، مرا صدا زد و گفت: امام فرموده‌اند: بروید و به آقای سنجابی تذکر دهید که دست از مصاحبه و تبلیغ برای خودش بردارد و از نوشته و تأییدیه من استفاده تبلیغاتی نکند! من هم رفتم و پیام امام خمینی را، به دکتر سنجابی رساندم. او هم مصاحبه‌هایش را قطع کرد...».

■ **آغاز و انجام اعتصاب مطبوعات، در دوره اوج‌گیری انقلاب اسلامی**
در دوره اوج‌گیری انقلاب اسلامی، مطبوعات که دیگر تاب سانسور ساواک را نداشتند، به یک اعتصاب ۱۰ روزه دست زدند. در این دوره حسین مهدیان و برخی همگانش، به رفع مشکلات معیشتی روزنامه نگاران پرداختند و از سویی دیگر، زمینه انتشار مجدد و بی‌سانسور روزنامه‌ها را فراهم ساختند. وی درباره آغاز و انجام این اعتصاب، نکات پی‌آمده را به تاریخ سپرده است:

«بعد از اینکه بعضی از روزنامه‌های عصر، عکس حشر‌تامام را با اندازه بزرگ چاپ کردند، رژیم عدای از مأموران خود را برای سانسور به مطبوعات فرستاد!مطبوعات هم در اعتراض به حضور ارتشی‌ها در محل کار خود، اعتصاب کردند. هنگامی که اعتصاب به درازا کشید، کارکنان مطبوعات تحت فشار مالی قرار گرفتند و هر لحظه بیم آن می‌رفت که اعتصاب شکسته شود و رژیم به هدف خود برسد. من همراه آقایان: احمد صدر، حاج سیدجوادی و حاج محمود مانیان، کمیته‌ای تشکیل دادیم و با کمک سندیکای روزنامه‌نگاران، نیازهای مالی کارکنان مطبوعات را تأمین کرد.
دویم، البته بخش اعظم این کمک‌های مالی، از طریق قیش‌هایی که در مساجد بین مردم توزیع می‌شدند، گردآوری می‌شد. وقتی ۱۰روز از اعتصاب گذشت، احساس کردیم پیام انقلاب، باید به شکلی شفاف به مردم رسانده شود. رادیو و تلویزیون در اختیار رژیم بود و تنها از طریق مطبوعات می‌شد این کار را انجام داد. لذا قرار شد تا در منزل بنده، جلسه‌ای با شرکت سر دبیران و معاونان روزنامه‌ها، با اعضای شورای انقلاب، از جمله شهید آیت‌الله مطهری، شهید آیت‌الله بهشتی، شهید آیت‌الله مفتح و حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمدتقی فلسفی تشکیل شود. در آن جلسه، شهید بهشتی مبنای نظری انقلاب و نظام آ آینده را برای حضار توضیح دادند. سخنان ایشان در همراه کردن مطبوعات با انقلاب، نقش بسیار مؤثری داشت و قرار شد روزنامه‌ها از فردای آن روز، بار دیگر کارشان را شروع کنند. همان شب تهمت‌های مطهری را پاریس تماس گرفتند و فردا صبح تلفنی متن پیام امام را برای من خواندند که من به روزنامه‌ها دادم و چاپ شد...».

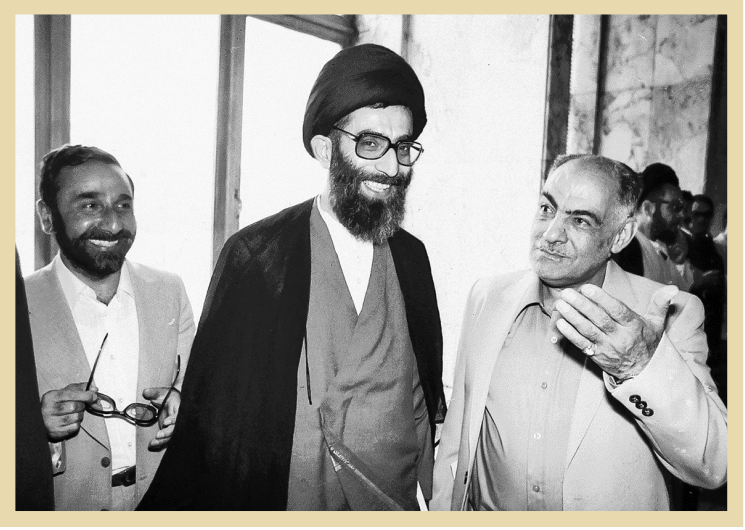
■ **روحانیت، ملیون و اختلافات پیش و پس از انقلاب اسلامی**

همانگونه که اشارت رفت، رآوی فقید در دوره پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، با روحانیت و روشنفکران در مصاحبت و همکاری صمیمانه قرار داشت. او در باره جدایی این دو طیف در وقایع بعدی، به ارائه تحلیل ذیل می‌دardت کرده است:

«اعضای نهضت آزادی از جمله مهندس بازرگان، دکتر سحایی و... با روحانیون پیرو امام از جمله شهید مطهری، شهیدبهشتی، دکتر باهنر و... را تباط و دیرینه داشتند. همه آنها هم، مقید به احکام اسلام بودند، منتهی برخی نگرش‌های دینی و سیاسی آنها، با یکدیگر تفاوت داشت. ملی مذهبی‌ها نسبت به مباحث شرعی‌ای از قبیل مر جمعیت و تقلید، شدت تقید روحانیون را نداشتند. البته این تفاوت‌ها پس از پیروزی انقلاب بیشتر جلوه کرد و گرنه قبل از انقلاب، خود من بارها شاهد بودم که امتثال مذهب بازرگان و دکتر سحایی تأکید می‌کردند که موضوعات فقهی را باید از فقاها و مراجع پرسید و دیگران تخصص خالت در این امور را ندارند! قبل از انقلاب گروه‌هایی که گرایش مذهبی داشتند، به هم نزدیک بودند و تغییر و تحولاتی که بعد از انقلاب در بعضی از آنها به‌وجود آمد، در آن دوران خیلی ظاهراً نشده بود. اما اینکه علت این تغییر چیست؟ اگر یادتان باشد، موقعی که قرار بود مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری بنی صدر انجام شود، حضرت امام خمینی به خاطر سنجایی قضیه خود را، وقتی انسان تفکر را مورد همه کسانی که راهشان را از انقلاب و نظام اسلامی جدا کردند، مصداق دارد. وقتی انسان تفکر خود را بی‌نقص و خود را عقل کل دانست، در معرض هلاکت قرار می‌گیرد. متأسفانه بسیاری از این افراد، به دلیل غرور و خودپسندی عواقب ناخوشایندی پیدا کردند...».

■ **تروور ۴شهریور ۱۳۵۸ و بستری‌های آن**
مهدیان به دلیل فعالیت‌های خویش در ادوار پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در فهرست ترور‌یست‌های «فرقان» قرار گرفت و در صیحه‌گاه ۴شهریور ۱۳۵۸، همراه با شهیدان حاج مهدی و حسام عراقی ترور شد. او به‌رغم مجروحیت شدید و به شکلی معجزه آسا، از این سوءقصد جان سالم به در برد، در حالی که آن دو دیگر به شهادت چشم از جهان بستند.

«در مقطعی از دوران پرحادثه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، روزنامه کیهان در شرایط سختی قرار گرفت و داشت به تعطیلی کشیده می‌شد. چون تعهداتش را نبرداخته بودند و سفته‌هایش واخواست شده بود. کسانی که باید کاغذ می‌دادند، کاغذها را توقیف کرده بودند و همینطور به کمک و لوازم یدکی دستگاه‌های چاپ را نیز نمی‌دادند. کیهان هزار و ۳۰۰ نفر کارمند و کارگر هم داشت که آنها هم حقوق نگرفته بودند! موقعی که ما رفتم، طلبکارها



۱۳۵۸، حسینیه‌ای‌شاد، حسین مهدیان در کنار آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای

## ۹جوان

روزنامه جوان | شماره ۷۴۲۱

گفتند: اگر شما تعهد کنید که قرض ما را بدهید، ما هم مطالبات‌مان را از شما قسطی قبول می‌کنیم! آنها سفته‌های واخواستی را به ما دادند و سفته‌هایی را از ما گرفتند. ما هم در سر موعد، قرض‌ها را پرداختیم و کیهان حفظ شد. شهید عراقی به عنوان مدیر مالی و اداری، به مؤسسه آمد و به امور سر و سامان داد. در روز ۴شهریور ۱۳۵۸، طبق معمول در ساعت ۷صبح، شهید عراقی به منزل ما آمد و نیم ساعتی حضور داشت و به چند جا تلفن زد. بعد هم، با هم سوار ماشین شدیم و به سوی مؤسسه کیهان حرکت کردیم. پسرش حسام پشت سر من و محافظ وی، پشت سر خودش نشستند. موقعی که از انتهای کوچه وارد خیابان شدیم، افراد مسلح گروه موسوم به فرقان، ماشین ما را به گلوله بستند! تقدیر این بود که حاج‌مهدی و حسام به شهادت برسند و من زنده بمانم! دو گلوله به کتف و یکی به دستم خورد. ترکش‌های یکی از گلوله‌ها، هنوز هم در تنم هست. شاید خداوند فرصت دیگری به بنده داد تا با اعمال خود، شاید بتوانم جبران مافات کنم، والحمدلله...».

■ **تشکیل دانشگاه امام‌صادق(ع) و جولاندهی**

**باند مهدی هاشمی معدوم**
در بدو تشکیل دانشگاه امام‌صادق(ع)، هیئت امنای آن به شخص آیت‌الله حسینیعلی منتظری، قائم مقام وقت رهبری و طبعاً باند مهدی هاشمی معدوم، وابسته بود. این جریان در آغازین سالیان تشکیل دانشگاه، به پاری اقدامات ایدئایی دست می‌زد که در خطرات مهدیان اینگونه از آن سخن رفته است: «تأسیس دانشگاه امام‌صادق(ع)، قصه مفصلی دارد. در ابتدا هیئت امنایی برای تأسیس این دانشگاه تشکیل شد که اکثر اعضای آن از وابستگان مرحوم آقای منتظری بودند و شیوه و روش آنها، با پیش و رویکردهای آقای مهدوی کنی به کلی فرق داشت! این حتی یکبار رأی آ گرفتند و آقای مهدوی را از ریاست دانشگاه عزل کردند! ما هم که به نوعی در تأسیس این نهاد نقش داشتیم از رفتار این جماعت دل خوشی نداشتیم! این وضعیت ادامه داشت، تا آقای آقشایی منتظری از قائم‌مقامی رهبری عزل شد. چند ماه بعد هم، حضرت امام رحلت کردند و آیت‌الله‌خامنه‌ای رهبر شدند. ایشان طی حکمی، آیت‌الله مهدوی کنی را مسئول اداره دانشگاه کردند و طبعاً جماعت منسوب به آقای منتظری، کنار گذاشته شدند. به نظر بنده دانشگاه امام‌صادق(ع) پس پیروزی از انقلاب اسلامی، یکی از موفق‌ترین تجربه‌های آموزشی در زمینه تربیت مدیران مناسب برای نظام جمهوری اسلامی است. خود آقای مهدوی می‌فرمودند: عده‌ای قبل از تأسیس این دانشگاه، تصور نمی‌کردند این مرکز، تا این حد در زمینه تربیت نیروهای انسانی کارآمد توفیق پیدا کند! خوشبختانه فارغ‌التحصیلان این دانشگاه، برهه مسئولیتی را که به عهده گرفتند، به‌خوبی از پس آن برآمدند. به‌رحال بنده از تأسیس این دانشگاه تا رحلت ایشان، با این نهاد همکاری نزدیک داشتم. هیئت امنا در دوشنبه هر هفته، جلسه داشت و من و چون دبیر جلسه بودم، صورت‌جلسات را می‌نوشتم. در اول هر جلسه هم، ایشان ابایی را که بنده برای تیمین و تیرک شروع جلسه می‌خواندم، معنی و تفسیر می‌کردند. بسیار دوران خوشی بود و خطرات بسیار شیرینی از آن مقطع، برایم به یادگار باقی مانده است...».

■ **آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی و پذیرش ریاست‌مجلس خبرگان در آغاز فتنه ۸۸**

فتنه برادرانه سال ۱۳۸۸ و وقایع معطوف بدان، از فرازهای مهم تاریخ نظام اسلامی قلمداد می‌شود. از رویدادهایی که این فتنه بستر آن را فراهم ساخت، تغییر ریاست مجلس خبرگان رهبری بود. مهدیان که بازنده‌ای آیت‌الله محمدرضا‌مهدوی کنی را تباطی صمیمانه داشت، در باب حاشیه و متن این رویداد خاطرنشان کرده است:

«بعد از فتنه ۸۸، بسیاری از اعضای مجلس خبرگان رهبری، به عملکرد رئیس آن انتقاد داشتند و این انتقادات را صراحتاً و مخصوصاً در نطق‌های قبل از دستور بیان می‌کردند. در نتیجه اداره مجلس، برای آقای هاشمی رفسنجانی دشوار شده بود! تنها کسی هم که مورد قبول همه افراد، با سلایق گوناگون قرار داشت، مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی بود. موضوع با رهبر معزبم انقلاب مطرح شد. ایشان فرمودند: تصمیم در این زمینه به عهده خود محمدر بازرگان است، در عین حال طوری رفتار کنید که به وجهه و شخصیت آقای هاشمی آسیبی وارد نشود! مر حوم آقای مهدوی در آن دوره، به‌شدت بیمار بودند و مخصوصاً دسکرم، بسیار آذیت‌شان می‌کرد! با این‌همه و برای حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی، طبق معمول که در شرایط بحرانی و خطیر قبول مسئولیت می‌کردند، این بار هم پذیرفتند و انصافاً سخنرانی ایشان در مجلس خبرگان پس از برگزیده شدن به ریاست آن، اوج بزرگواری و اخلاقمداری ایشان را نشان می‌داد...».

■ **کلام آخر**

و سرنوشت زنده‌یاد حاج حسین مهدیان در گفت‌وگوها و تحلیل‌های خویش، همواره ضرورت تبیین تاریخ انقلاب اسلامی را برای نسل‌های سوم و چهارم انقلاب اسلامی، از نظر دور نمی‌داشت. چنان‌که در یکی از واپسین مصاحبه‌های خویش، در این فقره اذعان کرده است: «نسل‌های سوم و چهارم انقلاب ما، متأسفانه اطلاع ندارند که در پاری نهال نوپای این حرکت، خون چه عزیزانی ریخته شد تا این نهال رشد کرد و برآمدند گردید. متأسفانه آنها مثل کودکی که قدر جواهر را نمی‌داند و با آن بازی می‌کند، قدر انقلاب را نمی‌داند! البته بیش از هر طریف و گروهی، نهادهای فرهنگی و رسانه‌های مختلف در ایجاد این وضعیت مقصر بوده‌اند. زیر آن‌توانسته‌اند از ارزش‌های انقلاب را درست منتقل و جوانان را با مسئولیت‌های خود آشنا کنند...».